



نقدی به بی انصافی برفی کسبه‌ی فعال پیرامون جشن عروسی در سیرجان؛

گوش بری عروس و داماد

سمیرا سرچمی

گزارش

هزینه‌ی گل زدن ماشین، دسته گل عروس خانم و سایر گل‌آرایی‌ها را مبلغ ده میلیون تون اعلام می‌کند و بدین ترتیب بخش زیادی از کادوهای شب عروسی در همین دو مغازه رو به اتمام است. هنوز قیمت شام مشخص نیست و هر لحظه در نوسان است. بعد از پایان این دو مرحله پول شام را که حساب می‌کنند، پولی که برایشان باقی مانده چیزی در حد دو ساندویچ زیاد آماده!

شاید اغراق نباشد اگر بگوییم که صنعت عروسی در سیرجان پا به پای مد و مجله‌های روز دنیا در حال پیشرفت است. یکی از اعضای صنوف پیرایشگری و آرایشگاهی می‌گوید که برخی از آرایشگرها خون مشتری را در شیشه می‌کنند و چون عروس و داماد این شب را مهم می‌دانند و برایش برنامه‌ریزی کرده‌اند. کل هزینه‌ی تصویربرداری هوایی و زمینی از مراسم فرمالیته و اصلی در ادامه‌ی ماجراست که قیمتی به مراتب بالاتر را شامل می‌شود و به قول امروزی گنگش بالاست. تمامی این بخش‌ها با قیمت بالایی که دارند مراسم عروسی را تبدیل به یک صنعت پول‌ساز کرده است. صنعتی که مُد گرداننده‌ی اصلی آن است و به نظر می‌رسد در کشورهای جهان سوم بیشتر از سایر کشورها توانسته است پول به جیب بزند. زیرا در این کشورها تنور مسابقه برای بیشتر دیده شدن همیشه داغ است.

اگر در موتور جست‌وجوگر گوگل «لباس عروسی» را بنویسید؛ گوگل در ادامه جمله‌ی «لباس عروسی مگان مارکل» را برای جست‌وجو به شما پیشنهاد می‌دهد. به

دستگاه کارت خوان چندی‌ست جایگزین آن کیف سامسونت‌های جمع آوری پول فضل و پاتختی جشن عروسی شده است تا فردای جشن، عروس و داماد هلک و هلک با ماشین راه بیفتند در خیابان‌های پر چاله و چوله‌ی سیرجان و در این گلفروشی و اون عکاسی و فلان فیلمبردار و بهمان آرایشگاه زنانه و پیرایشگاه مردانه و آن یکی شرکت آتشباز و این یکی شیرینی فروشی و مغازه مزون لباس عروس و... تند و تند کارت بکشند یا تلفنی باقی بدهی‌شان را با کارت به کارت تسویه کنند و در نهایت در ابتدای زندگی با دست خالی بروند ماه‌عسل در بالکن خانه‌شان چای داغ بنوشند.

«موهای شما لایت نود و پنج درصد بود که جمعا صد فویل رو شامل میشه. قابل شما رو نداره دو میلیون و هشتصد هزار تومان فقط برای رنگ مو. آرایش سر و صورت‌تون هم چهار میلیون. نا قابله‌ها» عروس و داماد نگو بخت در حالی که شاخ در آورده‌اند وارد گل‌فروشی می‌شوند. فروشنده دفتر حساب و کتاب را می‌آورد و در حالی که تند و تند دگمه‌ی ماشین حساب را می‌کوبد با لبخندی از سر رضایت بر شانه‌ی داماد می‌زند و ایشالا ماشالا گویان،